

بررسی مقایسه‌ای انگیزش در

فرهنگ غربی و فرهنگ اسلامی

بدرالدین اورعی یزدانی

انگیزش

در سال ۱۸۲۲، فیلسوف انگلیسی «جرمی بنتام» نوشته است که طبیعت، نوع بشر را در قلمرو اقتدار دو ارباب قرار داده است: رنج و لذت.

این اندیشه زمانهایی دراز پیش از بنتام در پروتاگوراس افلاطون وجود داشته است و سالها بعد از او به عنوان مضمون محوری تئوری انگیزش باقی مانده و خواهد ماند. خوشبختانه آگاهی ما درباره انگیزش محدود نمانده است و روزبروز بر انگیزش انسان، بویژه انگیزش و رفتار در سازمانها، بیشتر تأکید شده است.

تاریخچه و تعریف نیاز

واژه «نیاز» ابتدا در مباحث روان‌شناسی در اوایل دهه ۱۹۳۰ بکار گرفته شد، و مقصود از آن متغیر انگیزنده‌ای بود که باعث رفتاری خاص در فرد می‌شد.

در بعضی از تعریفها با کمی اغماض، نیاز و انگیزه را از جهت نتیجه‌ای که از هر دو به دست می‌آید، یکی دانسته‌اند، ولی دقیقاً نمی‌توان نیاز و انگیزه را یکی دانست، بلکه نیاز، اساس انگیزش، و انگیزش حاصل نیاز است. (الوانی، مقاله‌ها، صفحه ۵۶)

انگیزش، یکی از ساده‌ترین و در عین حال، پیچیده‌ترین وظایف مدیریت است. ساده است زیرا مردم اصولاً به رفتاری که پاداشی در پی دارد، جذب و برانگیخته می‌شوند. بنابراین تنها باید مشخص کنیم که شخص چه می‌خواهد، تابتوانیم از آن به

عنوان پاداش (انگیزه) استفاده کنیم. پیچیدگی انگیزش نیز در همین مرحله است، زیرا ممکن است آنچه یک نفر به عنوان پاداش تلقی می‌کند، دیگری آن را پاداش نداند. ممکن است پول برای یکی پاداش باشد و برای دیگری نباشد. افزون بر این، انتخاب پاداشی که برای شخص مهم است، تضمینی برای ایجاد انگیزش در او نیست، چرا که پاداش، زمانی سبب انگیزش می‌شود که احتمال دستیابی به آن وجود داشته باشد.

افراد نه تنها از نظر ترجیحات خویش متفاوتند، بلکه از نظر امیدی که به موفقیت خویش دارند، نیز متفاوتند. بنابر این ممکن است انجام دادن کاری به نظر فردی به پاداش منجر شود، اما به نظر دیگری چنین نباشد.

الگوی انتظار در انگیزش

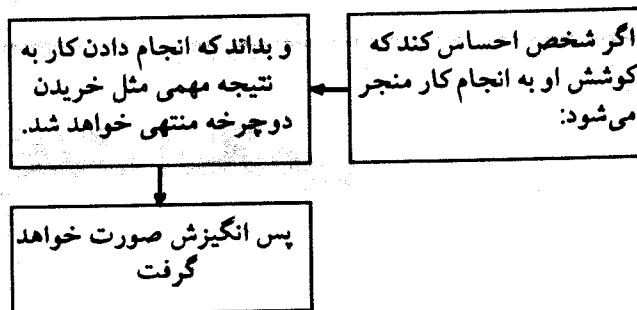
برای انگیزش شخص، دادن چیزی که نیازهای مهم او را ارضا کند کافی نیست، بلکه باید قانع شود که توانایی دریافت پاداش را نیز دارد؛ برای مثال، وقتی به فرزندمان می‌گوییم، اگر امسال معدلت ۲۰ شود برایت یک دوچرخه می‌خرم، و او رسیدن به معدل ۲۰ را غیر ممکن بداند، علی‌رغم تمایل شدیدی که به داشتن دوچرخه دارد، وعده خریدن دوچرخه در او انگیزش ایجاد نمی‌کند.

«ویکتور وروم» در نظریه انتظار خویش به همین جنبه انگیزش توجه کرده است. او برای تحقق انگیزش دو مورد را لازم دانسته است:

۱- ظرفیت یا ارزش نتیجه خاصی (مثل رسیدن به دوچرخه)

برای فرد خیلی بالا باشد.

۲- فرد احساس کند که برای انجام دادن کار و به دست آوردن نتیجه، شانس زیادی دارد.
نمودار شماره یک خلاصه نظریه انگیزشی «وروم» را نشان می‌دهد:



نمودار شماره ۱

الگوی انتظار «وروم» به طور خلاصه، بیانگر این است که مردم به رفتاری جذب می‌شوند که احساس کنند به پاداش منجر خواهد شد. اما برانگیختن شخص، فقط در گفتار آسان است، زیرا افراد دارای نیازهای کاملاً متفاوتی هستند. بنابراین باید دید مردم چه می‌خواهند.

طبقه‌بندی انگیزه‌ها

«ماری» در کتاب خود با عنوان «جست و جو در شخصیت» نیازها را در ۲۰ نوع طبقه‌بندی کرده است؛ این طبقه‌بندی بر مبنای ترتیب حروف انگلیسی بیان شده و تقدم و تأخری ندارد و به شرح زیر است:

- ۱- نیاز به تسلیم و رضا
- ۲- نیاز به پیروزی
- ۳- نیاز به محبت
- ۴- نیاز به پرخاش
- ۵- نیاز به خودمختاری
- ۶- نیاز به جبران شکست
- ۷- نیاز به حیثیت
- ۸- نیاز به بزرگداشت
- ۹- نیاز به تسلط
- ۱۰- نیاز به خود نمایی
- ۱۱- نیاز به دور اندیشی

۱۲- نیاز به پرهیز از شکست

۱۳- نیاز به ناتوان نوازی

۱۴- نیاز به نظم و ترتیب

۱۵- نیاز به تفریح

۱۶- نیاز به دور افکندن

۱۷- نیاز به لذت جنسی

۱۸- نیاز به لذت حسی

۱۹- نیاز به پشتیبانی

۲۰- نیاز به درک حقایق (الوانی، مقاله‌ها، صفحه ۵۹)

این تقسیم‌بندی ممکن است از نظر آکادمیک جالب باشد، اما از لحاظ فراهم آوردن ابزاری قابل استفاده برای فهم عملکرد روزانه مردم در محل کار، کمتر نوید بخش است. (هامپتون و دیگران، صفحه ۲۶)

«ابراهام مازلو» (Maslow) با طرح مفهوم سلسله مراتب نیازها چنین ابزاری را به وجود آورد که این الگو به وسیله نویسندگان متعددی در عالم مدیریت و مشهورتر از همه «دوگلاس مک گری‌گور» معروفیت پیدا کرده است.

سلسله مراتب «مازلو» طبیعت ساده‌ای دارد. ایده محوری این نظریه این است که نیازهای انسانی، از لحاظ تسلط بر رفتار، ترتیب سلسله مراتبی دارند؛ یعنی باید ابتدا نیازهای سطح پایین برآورده شوند تا نیازهای سطح بالا فعال شوند و رفتار را شکل دهند؛ این نیازها عبارتند از:

۱- نیازهای جسمی و بنیادی (نیازهای فیزیولوژیکی)

۲- نیازهای ایمنی

۳- نیازهای اجتماعی

۴- نیازهای نفسانی (نیاز قدر و منزلت و احترام)

نیازهای نفسانی را «دوگلاس مک گری‌گور» با عبارتهای زیر

تعبیر می‌کند:

الف- نیازهایی که به احترام به نفس مربوط می‌شوند مانند نیاز به اعتماد به نفس، نیاز به استقلال، نیاز به موفقیت، نیاز به اعتماد کردن، نیاز به کسب آگاهی.

ب- نیازهایی که به شهرت و اعتبار شخص مربوط می‌شوند مانند نیاز به مقام، نیاز به شناسایی، نیاز به قدر شناسی، نیاز به احترام شایسته از طرف همکاران.

۵- نیاز به خودیابی یا خود شکوفایی (دسلر، ج ۲، ۱۳۲)

نیازهای مذکور در سازمان به صورت پرداخت حقوق و مزایا و امکانات رفاهی، ایجاد امنیت شغلی و مقررات حمایتی، تشکلهای گروهی رسمی و غیر رسمی در محیط کار، قائل شدن حرمت برای فرد و کار او در مراتب مختلف سازمان و ایجاد امکانات برای شکوفایی توان بالقوه افراد، ارضا می‌شوند. به طبقه بندی مذکور، نیاز دانش اندوزی و شناخت و درک پدیده‌ها و نیاز به زیبایی و نظم نیز اضافه شده است که قبل از «نیاز» به خودیابی قرار می‌گیرند.



هنگامی که نیازهای فرو مرتبه یعنی نیازهای جسمی و بنیادی و نیازهای ایمنی به گونه‌ای نسبی برآورده شدند، دیگر کمتر به صورت مستقیم، بر رفتار، اثر انگیزشی دارند و شخص عمدتاً با سطح بعدی نیاز ارضا نشده، برانگیخته می‌شود. بنابراین این نیازهای ارضا شده تا اندازه‌ای ناپدید می‌شوند، و دیگر قدرت انگیزشی ندارند. از آنجا که همه مدیران تلاش می‌کنند که بر رفتار انسان اثر بگذارند، باید در نظر داشته باشند که چه نیازهایی به صورت نسبی ارضا نشده مانده‌اند، و بنابر این می‌توانند به عنوان اهرمهایی برای انگیزش بکار روند.

در مورد رابطه بین نیازهای سطوح بالاتر، مانند نیازهای اجتماعی و قدر و منزلت و خود شکوفایی با شغل و کار، باید گفت که از نظر تاریخی، منبع اصلی برآورده شدن نیاز به تعلق یا نیازهای اجتماعی خانواده بوده است. اما امروز به دلیل تغییر خانواده‌های گسترده (مرکب از پدران و فرزندان و پدربزرگها) به خانواده‌های محدود (مرکب از یک زن و مرد)، گذشتن اوقات فراغت افراد خانواده در خارج از خانه و عوامل دیگر، خانواده این

ویژگی را از دست داده است و شغل به عنوان منبع اصلی ارضای نیازهای اجتماعی به شمار می‌رود.

سازمان، علاوه بر ارضای نیازهای اجتماعی می‌تواند یک منبع احتمالی برآوردن نیاز به قدر و منزلت نیز باشد؛ مثلاً وقتی فردی به جای اینکه شغل خود را بیان کند خود را به عنوان عضو فلان سازمان معرفی می‌کند، چنین نیازی را برآورده می‌سازد.

سرانجام چنانچه «مازلو» می‌گوید، حتی اگر همه این نیازها برآورده شود، باز هم اغلب (اگر نه همیشه) می‌توان انتظار داشت که یک ناخشنودی و بی‌قراری به زودی چهره نماید، مگر اینکه شخص آن چیزی را انجام دهد که برای آن مناسب است.

یک موسیقیدان باید آهنگ بسازد، یک نقاش باید نقاشی کند، یک شاعر باید شعر بگوید، اگر قرار است فردی کاملاً شاد کام باشد، باید آنچه می‌تواند باشد، باشد. این نیازها را خود شکوفایی می‌نامیم.

«هرزبرگ» یک نظریه دو عاملی از انگیزش مطرح می‌کند که بر سلسله مراتب «مازلو» مبتنی است. در این نظریه عوامل بهداشتی از قبیل جذابیت تسهیلات فیزیکی، میزان دریافتی، خط مشی سازمان، شرایط کار و روابط بین افراد، عواملی برونی هستند و اگر مطلوب نباشند ایجاد عدم رضایت می‌کنند، اما مطلوبیت آنها ایجاد انگیزش نمی‌کند.

انگیزنده‌ها عوامل درونی هستند؛ یعنی مربوط به کار می‌باشند مانند نفس کار، تلاش، مسؤلیت، پیشرفت و شناخت. وجود این عوامل برای ایجاد انگیزش مثبت لازم هستند.

تئوری ERG «آلدرفر» نیز بر کار «مازلو» استوار است. او سه مقوله نیاز، تشخیص می‌دهد که همانند سلسله مراتب «مازلو» هستند:

۱- نیازهای زیستی (existence) مانند غذا، آب، مزد و شرایط کار.

۲- نیازهای تعلق (relatedness) مانند روابط معنی دار اجتماعی و روابط بین افراد.

۳- نیازهای رشد (growth) مشارکت خلاقه و مولد. «آلدرفر» به اندیشه «مازلو» می‌افزاید که وقتی نیازی برآورده شود، فرد به جانب نیازی در مرتبه‌ای بالاتر پیش می‌رود که آن توالی کامیابی (Fulfillment Progression) نامیده می‌شود. با وجود این، «آلدرفر» بر آن است که هنگامی که نیازهای رشد یا تعلق،

انگیزه‌ها در اسلام

نخستین سخن درباره انگیزه‌ها در اسلام این است که انسان موجودی چند انگیزه‌ای و آمیزه‌ای از ویژگیهای فرشتگی و حیوانی است. این ویژگیها در وجود او همزمان به طور فعالند و با همدیگر در تعارض و تقابلند، و رفتار هر انسان تابع آن بُعدی است که در این نبرد پیروز می‌شود.

در حدیث آمده است: «ان الله تعالی خلق الملائكة و رکب فیهم العقل و خلق البهائم و رکب فیها الشهوة و خلق بنی آدم و رکب فیهم العقل و الشهوة فمن غلب عقله علی شهوته فهو اعلی من الملائكة و من غلب شهوته علی عقله فهو ادنی من البهائم». خداوند بزرگ فرشتگان را آفرید و بر آنها عقل را چیره گردانید و حیوانات را آفرید و بر آنها شهوت را چیره گردانید بنی آدم را آفرید و بر او عقل و شهوت را چیره گردانید. کسی که عقلش بر شهوتش چیره شد بر فرشتگاه برتری دارد و کسی که شهوتش بر عقلش غلبه یافت از حیوانات پست تر است. (مرتضی مطهری، انسان کامل، صفحه ۳۹)

جلال الدین مولوی در مثنوی، مضمون این حدیث را چنین به نظم آورده است:

در حدیث آمد که یزدان مجید

خلق عالم را سه گونه آفرید

یک گره را جمله عقل و علم و جود

آن فرشته است و نداند جز سجود

یک گروه دیگر از دانش تهی

همچو حیوان از علف در فربهی

و آن سوم هست آدمیزاد و بشر

از فرشته نسیمی و نیش ز خیر

نیم خیر خود مایل سفلی بود

نیم دیگر مایل علوی بود

تا کد امین غالب آید در نبرد

زین دوگانه تا کد امین برد نبرد

عقل اگر غالب شود پس شد فزون

از ملاتک این بشر در آزمون

شهوت ار غالب شود پس کمتر است

از بهائم این بشر زان کابتر است

(مثنوی معنوی، دفتر چهارم، صفحه ۳۶۶)

از لحاظ مقایسه با تئوریهای انگیزشی، که در بخش قبل مطرح

ناکام بمانند، شخص ممکن است به حالتی برگردد که نیازی از رده پایین، که پیش از این برآورده شده است، محرک رفتار او گردد.

برای مثال، اگر نیازهای رشد، پیوسته ناکام بمانند، افراد ممکن است دوباره تلاشهای خود را به سوی برآوردن نیازهای تعلق هدایت کنند. اگر نیازهای تعلق، پیوسته ناکام شوند ممکن است نیازهای زیستی با وجودی که در گذشته برآورده شده‌اند دوباره نیرویی برانگیزاننده شوند. از این وضع به فرایند برگشت، ناکامی regression, frustration تعبیر می‌شود. (دیوید کلب و دیگران، صفحه ۹۲)

«آلفرد آدلر» اعتقاد داشت که انسان در اصل به وسیله عوامل اجتماعی برانگیخته می‌شود، و نه عوامل بیولوژیک، و همچنین انگیزه اساسی رفتار بشر جستجو برای قدرت است. (شاملو، صفحه ۷۶)

در طول بیست سال اخیر، روان‌شناسان، به ویژه «دیوید مک کلند» از دانشگاه هاروارد، در اندازه‌گیری و تعریف علمی انگیزه‌های انسانی پیشرفت زیادی کرده‌اند. «دیوید مک کلند» به سه طبقه عظیم از انگیزه‌ها رسید که عبارتند از:

۱- انگیزه کسب موفقیت (n - Ach)

۲- انگیزه قدرت (n - Pow)

۳- انگیزه وابستگی (n - Aff)

به نظر «مک کلند» اغلب مردم، درجه‌ای از هر یک از این انگیزه‌ها را در افکار خویش دارند، اما این انگیزه‌ها به ندرت دارای قدرتی یکسان هستند. شخصی ممکن است دارای انگیزه وابستگی نیرومندی باشد، انگیزه کسب موفقیت در او ضعیف و انگیزه قدرت در حد متوسط باشد؛ چنین افرادی تمایل دارند که بیشتر درباره دوستی فکر کنند تا اینکه کاری به خوبی انجام دهند یا دیگران را کنترل کنند.

انگیزه آنها در مورد کار با انگیزه کارمندی که انگیزه کسب موفقیت در او نیرومند، و انگیزه قدرت و وابستگی ضعیف است دارای ترتیبی متفاوت خواهد بود.

نیازهایی که در چهارچوب «مک کلند» مشخص شده‌اند به سلسله مراتب نیازهای «مازلو» و فاکتورهای انگیزش «هرزبرگ» شبیه هستند و به اعتقاد «مک کلند» از پدران و مادران و فرهنگ آموخته می‌شوند و به تعبیر خود او Sociallyacquired هستند. (دیوید کلب و دیگران، صفحه ۹۳)

و باز فرموده است: «أَنَّ لِلْقُوبِ أَقْبَالَ وَادْبَارًا، فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَاحْمَلُوهَا عَلَى النَّوَافِلِ وَ إِذَا ادْبَرَتْ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرَائِضِ». در دلها حالات رغبت و بی رغبتی وجود دارد، در زمان رغبت به مستحبات بپردازید و در بی رغبتی به واجبات قانع باشید. (حدیث تربیت، صفحه ۱۰۸)

از امام باقر (ع) روایت شده است که ایشان از رسول خدا (ص) روایت کرده است که: «أَنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَاعْمَلُوا فِيهِ بِرَفْقٍ وَلَا تَكْرَهُوا عِبَادَةَ اللَّهِ الِى عِبَادَتِهِ». این دین، دینی استوار است، با مدارا در آن وارد شوید و بندگان خدا را به عبادت خدا مجبور ننمایید. (حدیث تربیت، صفحه ۱۰۷)

نیازهای فیزیولوژیک (زیستی - حیاتی)

در تفکر اسلامی به نیازهای فیزیولوژیک توجهی عمیق شده است. قرآن کریم نیازهای فیزیولوژیک را به عنوان مسایل طبیعی حیات مطرح کرده است. «زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِصَّةِ». دوستی شهوات نفسانی که عبارتند از میل به زنان و فرزندان و همیانهای زر و سیم و ... برای مردم زینت شده است. (سوره آل عمران، آیه ۱۴)

قرآن کریم به طریق استفهام انکاری به رسول گرامیش فرمان می‌دهد که از مردم بپرسد چه کسی زینتهایی را که خداوند برای بندگانش آفریده و همچنین روزیهای پاکیزه را حرام کرده است؟ آیه ۳۲ از سوره اعراف چنین می‌فرماید: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ» بگو ای پیغمبر چه کسی لباسهای زیبا و غذاهای خوب را بر مردم حرام کرده است؟

اما زهد اسلامی علی‌رغم طبیعی بودن نیازهای فیزیولوژیکشان انسان را فراتر از اسارت در مادیات می‌داند و بر خلاف آقای فروید، انسان سالم را انسان ارضا شده از نیازهای فیزیولوژیک نمی‌شناسد.

ایثار به عنوان یکی از فلسفه‌های زهد اسلامی از پرشکوه‌ترین مظاهر جمال و جلال انسانیت است و البته صعود به این قله در توان انسانهای معمولی نیست. حضرت علی (ع) در خطبه متقین می‌فرماید: متقی کسی است که «نفسه منه فی عناء والناس منه فی راحة» که خودش از خویش در رنج باشد و مردم از او راحت باشند.

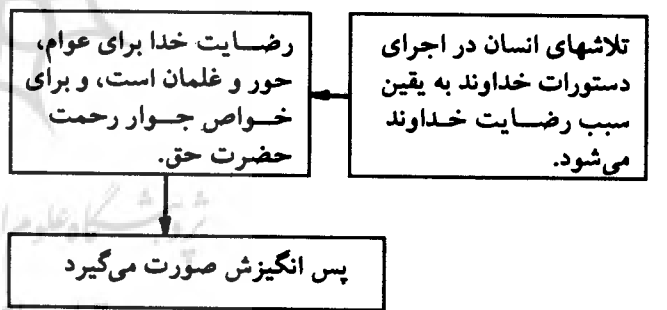
قرآن کریم انصار مدینه را که حتی در حال فقر، برادران مهاجر

شد، می‌توان بسیاری از این ثوریه‌ها را با نظر اسلام مقایسه کرد و مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. اما به دلیل معروفیت ثوری انگیزشی «مازلو» فقط به مقایسه نیازهای مطرح شده در نظریه این دانشمند و انگیزه‌هایی که به تصریح آیات و احادیث در وجود انسان گذارده شده است، می‌پردازیم؛ با این توضیح که در روان‌شناسی اسلامی در انسانهای «کامل» نیازها سلسله مراتب ندارند و همچنانکه در ابیات مولانا دیدیم، رفتار انسان در هر لحظه تحت تأثیر همه نیازهایی است که در ابعاد فرشتگی و شیطانی وجود او نهفته است.

از نظر فرایند انگیزش به نظر می‌رسد که نظریه انتظار (ویکتور اچ و روم) در انگیزش اسلامی مصداق دارد:

۱- نتیجه خاص برای افراد معمولی لذات عظیمی است که عمدتاً در بهشت نصیب نیکوکاران می‌شود اما بهره‌های دنیوی نیز ناچیز نیست. پاداش انسانهای والا رضوان و رضایت حضرت حق و دیدار و وصال اوست که با معیارهای دنیوی، ارزش آن را نمی‌توان برآورد کرد.

۲- تضمین رسیدن به این نعمتها وعده‌های خداوند است که ان‌الله لایخلف‌المیعاد. (خداوند بر خلاف وعده‌اش عمل نمی‌کند)



نودار شماره ۶

قبل از بررسی ماهیت انگیزه‌ها در اسلام، باید دید که اصولاً در تفکر اسلامی به انگیزه عنایتی شده است یا خیر.

ضرورت وجود انگیزه در اعمال

علی (ع) فرموده است: «أَنَّ لِلْقُوبِ شَهْوَةً وَ أَقْبَالَ وَ إِدْبَارًا فَاتُوهَا مِنْ قَبْلِ شَهْوَتِهَا وَ أَقْبَالَهَا فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أَكْرَهَ عَمَى». در دلها حالات رغبت و بی رغبتی وجود دارد، از راه رغبتهای آن وارد شوید، چه هر گاه دل با اکراه روبرو شود کور می‌شود. (نهج البلاغه، حکمت ۱۸۴)

خود را پذیرایی کردند و آنان را برای خودشان مقدم داشتند، چنین توصیف می‌کند: «ویؤثرون علی انفسهم ولوکان بهم خصاصة» و هر گاه به چیزی نیازمند باشند باز مهاجران را بر خویش در آن چیز مقدم می‌دانند. شعار «الجار ثم الدار» نخست همسایه و سپس خانه رسم جاری خاندان علی (ع) و زهرا سلام‌الله علیهم اجمعین بود. (مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، ۲۲۵-۲۲۳)

نیازهای ایمنی و امنیت

ترس به عنوان یک محرک در نظام انگیزشی اسلام بسیار مورد استفاده قرار گرفته است و آیات فراوانی، خطاکاران را به عذاب الیم در دوزخ وعده داده‌اند؛ از جمله: «وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ النِّصَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ يَوْمَ يُخْمِنُ عَلَيْهَا فِي نَارٍ جَهَنَّمَ فَتَكُونُ بِهِمْ جِبَاهَهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ». کسانی که طلا و نقره را گنجینه و ذخیره و در راه خدا انفاق نمی‌کنند آنها را به عذابی دردناک بشارت ده، روزی که (آن طلا و نقره و ذخایرشان) در آتش دوزخ گداخته شود و پیشانی و پهلو و پشت آنها را با آن داغ کنند و (می‌گویند): این است نتیجه آنچه از زر و سیم (در دنیا) برای خود ذخیره کردید، اکنون بچشید آنچه را که اندوخته می‌کردید.

اما به نظر می‌رسد که در تفکر اسلامی، ترس تنها در ارتباط با ذات احدیت مطرح است و در رابطه با انسانها از آن به شدت نهی شده است. (سوره توبه، آیات ۳۳ و ۳۴)

عن جابر بن عبدالله، قال رسول الله: «شر الناس يوم القيامة الذين تكفرون» اتقاء شرم، بدترین مردم در روز قیامت کسانی هستند که مردم آنها را برای پرهیز از شرشان گرامی می‌دارند. (حدیث تربیت، صفحه ۸۸)

رسول اکرم فرموده است: «ویل لمن تزكیه الناس مخافة شرمه، ویل لمن أطیع مخافة جوهره و ویل لمن اكرم مخافة شرمه». وای بر کسی که مردم او را از ترس شرمش تمجید کنند، وای بر کسی که از خوف ستمگریش مورد اطاعت باشد، وای بر کسی که از ترس آزارش او را احترام کنند. (حدیث تربیت، صفحه ۸۹)

نیازهای اجتماعی (نیاز به عشق و محبت و تعلق)

از میان شواهد فراوان وجود نیازهای اجتماعی در قرآن کریم و احادیث به موارد زیر اکتفا می‌شود:

استاد شهید مرتضی مطهری در رابطه با آیه «إِنَّا كُنَّا نَسْتَعِينُ» می‌فرماید: بیان به صورت جمع، توجه به جمع است که روح یک مسلمان را روح اجتماعی کرده باشد و توجه و اهتمام به امر اجتماعی را چاشنی عبادت، به مردم یاد داده باشد. (تعلیم و تربیت اسلامی، صفحه ۱۱۷)

در آیه ۲۱ از سوره روم وجود مودت و رحمت بین زن و شوهر که شکلی دیگر از نیازهای اجتماعی است، از آیات خداوند و جزو جنبه‌های قابل تفکر در آفرینش شمرده شده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَمِرُونَ». و باز یکی از آیات لطف الهی آن است که از جنس خودتان برای شما جفتی بیافرید که در برابر او آرامش یافته و با هم انس گیرید و در میان شما رافت و مهربانی برقرار شد، فرمود در این امر برای مردم اندیشمند ادله و حکمت حق آشکار است.

«و اجعل نفسک میزناً فیما بینک و بین غیرک فاحبب لغيرک ما تحب لنفسک و احسن کما تحب ان یحسن الیک». نفس خود را بین خویش و مردم میزان قرار بده، آن را برای مردم دوست بدار که برای خود دوست داری، به مردم نیکی کن همان طور که مایلی دربارها نیکی کنند. (امام علی (ع) به نقل از حدیث تربیت، صفحه ۷۷)

درباره نیاز به محبت و استفاده از ابزار محبت و احساس تعلق، چند نکته قابل تذکر است:

۱- محبت فقط شامل مومنان است و همگان را در بر نمی‌گیرد. در آیه ۲۹ از سوره فتح می‌خوانیم: «مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ وَ رَحَمَاءُ بَيْنَهُمْ». محمد (ص) فرستاده خداست و یاران و همراهانش بر کافران بسیار سختگیر و با یکدیگر بسیار مشفق و مهربانند.

۲- «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّدٍ وَ تَرَاحُمِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا شَتَّكَ بَعْضُ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ أَعْضَاءِ جَسَدِهِ بِالْحُمَّى وَ السَّهَرِ». مثل اهل ایمان در دوستی متقابل و مهربانی متقابل مثل اعضای یک پیکر است وقتی عضوی از آن به درد آید سایر اعضاها با تب و بیدار خوابی با آن همدردی می‌کنند. (انسان کامل، صفحه ۳۲۲)

سعدی این حدیث را چنین به شعر آورده است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

اما همچنان که استاد مطهری یادآوری کرده‌اند، مفهوم حدیث، فقط مومنان را در بر می‌گیرد و نه همه افراد بشر را. (انسان کامل، صفحه ۳۲۲)

۳- احسان و کمک و مهربانی به دیگران آنجا که موجب تضعیف جبهه حق نشود مانعی ندارد. در روایات فراوان داریم که شخص یهودی یا مسیحی که مسلمان شده بود نزد ائمه می‌آمد که با پدر و مادرش چگونه رفتار کنند. ائمه پاسخ می‌دادند که مثل سابق بلکه بهتر با آنها رفتار کنید. (تعلیم و تربیت اسلامی، صفحه ۱۷۱)

۴- در روایات اسلامی بر محرومیت از محبت بجای بکار گرفتن تنبیه بدنی به عنوان یک عامل تربیتی تأکید شده است. از علی (ع) روایت شده است که در پاسخ مردی که از نافرمانی فرزندش شکایت می‌کرد و تنبیه او را بی‌فایده می‌دانست، فرمود: «لاتضر به واهجره و لاتطل». او را نزن، و برای ادب کردنش از او قهر کن ولی مواظب باش که قهرت طول نکشد. (حدیث تربیت کودک، صفحه ۹۱)

۵- پیروی از نیازهای اجتماعی و یا نیاز به همراهی با جمع در صورتی که جمع بر باطل باشند منع شده است. «لاتستوحشوا فی طریق الهدی لقله امله». در راه هدایت به دلیل کمی همراهان وحشت نکنید. (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱)

نیازهای نفسانی (نیاز به عزت و احترام)

در تفکر اسلامی، نیاز به احترام بیش از هر نیازی مورد تأکید قرار گرفته است و در واقع، تکیه بر کرامت انسانی در تربیت اسلامی به نوعی خودکنترلی منتهی می‌شود. نیاز به احترام به صورتهای مختلف تجلی می‌کند که یکی از گونه‌های آن قدرت است و دیگری عزت و احترام، چه در نفس خویش و چه در رابطه با دیگران.

۱- نیاز به قدرت

در اسلام بدون شک به قدرت و توانایی دعوت شده است. نه تنها در قرآن کریم و احادیث در این مورد تصریح شده است بلکه دیگرانی هم که اسلام را مطالعه کرده‌اند این دین را در میان ادیان به این ویژگی شناخته‌اند که هیچ دینی به اندازه اسلام؛ پیروان خود را به قوت و قدرت دعوت نکرده است. ویل دورانت در جلد یازدهم کتاب «تاریخ تمدن» که به تاریخ تمدن اسلام اختصاص دارد، این

جمله را می‌گوید: «هیچ دینی به اندازه اسلام، مردم را به قدرت و قوت دعوت نکرده است. (انسان کامل، صفحه ۲۶۶) آیات و احادیث درباره قدرت بر دو دسته‌اند:

۱- دسته اول، آیات و احادیثی که به صراحت از قدرت یاد می‌کنند و آن را برای مومن می‌ستایند، بعضی از این آیات عبارتند از:

الف- «وَ اَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ تُزهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ». و شما ای مؤمنان در مقام مبارزه با آنها خود را مهیا کنید و تا آن حد که بتوانید از آذوقه و آلات جنگی و اسبان سواری برای مقابله با دشمنان خدا و دشمنان خودتان فراهم سازید. (سوره انفال، آیه ۶۰)

ب- «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آمَنُوا عَلَي الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ». (سوره فتح، آیه ۲۹) استاد مطهری در تفسیر این آیه می‌فرماید؛ پیغمبر خدا و آنان که با او هستند، نه پیغمبر تنها، پیغمبر و آن اصحاب تربیت شده‌اش، اول صفتی که دارند قدرت و نیرویشان در برابر دشمن است. (تعلیم و تربیت اسلامی، صفحه ۲۱۴)

۲- احادیثی که در نکوهش جبن وارد شده‌اند و بطور غیر مستقیم بر اهمیت قدرت دلالت دارند:

الف- پیغمبر اکرم (ص) فرموده است: «لَا يَنْبَغِي لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَكُونَ بَخِيلًا وَ لَاجَبَانًا». برای مؤمن شایسته نیست که بخیل و ترسو باشد. (انسان کامل، صفحه ۲۶۶)

ب- پیغمبر اکرم در دعای خویش می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ». خدایا از بخل و از ترس به تو پناه می‌برم (انسان کامل، صفحه ۲۶۶). اما همچنان که همه نیازها در اسلام مرز دارد و وقتی از مرز خویش بگذرد به ضد ارزش بدل می‌شود، مرز قدرت هم رعایت عدالت و خودداری از تعدی است: «وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُفَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ». در راه خدا با آنان که به جنگ و دشمنی با شما برخیزند جهاد کنید و لکن ستمکار نباشید که خدا ستمکاران را دوست ندارد. (سوره بقره، آیه ۱۹)

۲- نیاز به احترام

۱-۲- احترام به خویشتن یا عزت نفس

در تفکر اسلامی، انسان در آفرینش جایگاه عظیمی دارد.

کامل، صفحه ۲۶۶، حدیث از امام صادق (ع)]

۳-۲- حرمت دیگران را مراعات کردن

«عن ابی عبدالله علیه السلام انه: نزل جبرئیل علی النبی صلی الله علیه و آله و قال: یا مُحَمَّدُ اِنَّ رَبَّكَ یَقُولُ مِنْ اهان عبدی المؤمن فقد استقبلنی بالمحاربه». از ابی عبدالله (ع) روایت شده است که جبرئیل بر پیغمبر نازل شد و گفت ای محمد خدایت می گوید کسی که بنده مؤمن را خوار بداند مرا به جنگ خوانده است. (الحدیث، صفحه ۱۰۵)

«عن ابی عبدالله قال من اتاه اخوه المسلم فاکرمه فانما اکرم الله عز و جل». از ابی عبدالله (ع) روایت شده است که گفت کسی که برادر مسلمان خود را که بر او وارد شده است احترام نماید خدا را احترام کرده است. (الحدیث، صفحه ۴۳)
در رابطه با این نیاز، دو نکته قابل ذکر است:

۱- مرز عزت نفس تکبر است، عزت نفس نباید به تکبر منتهی شود که از گناهان کبیره و مورد نکوهش ذات هستی بخش می باشد. «وَ لَا تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا». و هرگز در زمین به کبر و ناز راه مرو و غرور و نخوت مفروش که به نیرو زمین را نخواهی شکافت و در سر بلندی به کوه نخواهی رسید. (سوره الاسراء، آیه ۳۷)

۲- اهمیت احترام به دیگران در حدی است که علی علیه السلام اهانت، یعنی محرومیت از عزت و حرمت را به عنوان وسیله تنبیه کسانی معرفی فرموده است که کرامت در اصلاح آنان بی اثر است: «من لم تصلحه الکرامة اصلحته الالهانة». هر کس را کرامت اصلاح نکند اهانت اصلاح می کند. (الحدیث، صفحه ۱۰۵)

نیاز به دانش اندوزی

در مکتب اسلام، بلندترین ستایشها از علم و دانش شده است. علم را هم ذات خداوند دانسته است: «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء» (قیاس کنید با الله نورالسماوات و الارض) دانش نوری است که خدا آن را در قلب هر کس که بخواهد می افکند (خداوند نور آسمانها و زمین است). و همچنین قلم دانشمندان برتر از خون شهیدان شمرده شده است: «مداد العلماء افضل من دماء الشهداء». از موارد کلی که بگذریم، شواهد زیر بر اهمیت آگاهی، دانایی و

خلیفه خدا در روی زمین است در سوره بقره آیه ۳۰ آمده است: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّی جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیْفَةً». به یاد آر آنگاه که پروردگار فرشتگان را فرمود من در زمین خلیفه خواهم گماشت. انسان از لحاظ علمی دارای بزرگترین ظرفیتهایی است که یک مخلوق، ممکن است داشته باشد (انسان در قرآن، صفحه ۸). از یک کرامت ذاتی و شرافت ذاتی برخوردار است. خدا او را بر بسیاری از مخلوقات خویش برتری داده است. او آنگاه خویشتن واقعی خود را درک و احساس می کند که این کرامت و شرافت را در خود درک کند و خود را برتر از پستیها و اسارتها و شهوترانیهها بشمارد. (انسان در قرآن، صفحه ۱۱)

«وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَا هُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنْ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا». و ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنها را بر مرکب بر و بحر سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت بزرگ بخشیدیم (سوره الاسراء، آیه ۷۰). این تعبیر از شرافت و کرامت انسان در او «شخصیتی» بوجود می آورد که از خود «انتظاراتی» بالا پیدا می کند و ارتکاب گناه را در شأن خود نمی داند و به تعبیر قرآن کریم «وَ إِذَا سَرَوْا بِاللَّغْوِ سَرَوُا إِكْرَامًا». و هرگاه به عمل بیهوده بگذرند بزرگوارانه از آن درگذرند. (سوره فرقان، آیه ۷۲)

بعضی از روایاتی که این تعبیر را تایید می کند، عبارتند از:
«من کرمت علیه نفسه هانت علیه شهواته». و هر کس که نفسش برای او گرامی باشد هوای نفسانی در نزد او خوار می شود. (نهج البلاغه، حکمت ۴۴)
«من هانت علیه نفسه فلا تامن شتره». هر کس نفسش در نزد او پست باشد از شرش ایمن مباش. (نهج البلاغه، حکمت ۴۴)

۲-۲- حرمت خویش را در نزد دیگران نگهداشتن

«الموت اولی من رکوب العاری». مرگ برای من از تحمل عار برتر است. (عبارت معروف حسین بن علی (ع) در روز عاشورا)
«موت فی عز خیر من حیاة فی ذل». مرگ با عزت از زندگی با ذلت بهتر است. (تعلیم و تربیت اسلامی، صفحه ۱۳)
«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ یَفَوِّضْ إِلَیْهِ أَنْ یَكُونَ ذَلِیلًا». خداوند اختیار مؤمن را در هر چیز به خود او داده است اما قبول ذلت را به او نداده است. [مرتضی مطهری، انسان

دانش‌اندوزی دلالت دارند: در قرآن کریم سوره زمر آیه ۱۷ چنین می‌خوانیم:

«فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَيْهِمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْوَالِدُونَ». بشارت باد بر آن بندگان که سخن را بشنوند و نیکوتر عمل کنند آنان هستند که خدا آنها را به لطف خاص خود هدایت فرموده و هم آنان به حقیقت خردمندان عالمند.

استاد مطهری در تفسیر این آیه چنین آورده‌اند: بندگان مرا نوید بده، آن بندگان این چنانی، اساساً شروع شدن این مطلب به بندگان کانه (گویا) قرآن می‌خواهد بگوید بنده خدا آن است که چنین باشد، لازمه بندگی خدا این است. یستمعون می‌گویند و یستمعون نمی‌گویند. سماع شنیدن است ولی استماع گوش فرادادن است یعنی خود را آماده کردن برای شنیدن. این هدایت خداست (با اینکه هدایت، هدایت عقلی است، آیه آن را هدایت الهی می‌داند) و اینها هستند به معنی واقعی صاحبان عقل. (تعلیم و تربیت اسلامی، صفحه ۱۹)

حاصل دانش‌اندوزی، پیدا کردن قدرت تشخیص و انتخاب است که در بخش اخیر آیه به عنوان حاصل استماع قول آمده است و اینک مواردی دیگر در اثبات این معنی:

۱- «کفی بالمرء جهلاً أن يحدث بكل ما سمع». برای اثبات نادانی انسان همین کافی است که هر چه بشنود بدون ارزشیابی نقل کند. (تعلیم و تربیت اسلامی، صفحه ۱۹)

۲- «خذ الحق من اهل الباطل ولا تأخذ الباطل من اهل الحق». شرط گرفتن حق، شناخت حق است و شناخت و تمیز باطل، حاصل معرفت است. (بحار الانوار، ج ۲۰، صفحه ۹۶)

۳- کاری که از روی عادت انجام بگیرد ارزشی ندارد بلکه ارزش کار بر مبنای اراده یعنی آگاهی سنجیده می‌شود. حضرت صادق (ع) فرموده‌اند «لا تنظروا الی طول رکوع الرجل و سجوده فان ذالک شیء قد اعتاده» به طول رکوع و سجود شخص منگريد زیرا که این چیزی است که شخص به آن عادت کرده است. «فلو ترکه استوحش لذلک و لکن انظروا الی صدق حدیثه و اداء امامته». و اگر ترکش کند دچار وحشت می‌شود اما به راستگویی و امامتش نگاه کنید و از این راه او را بشناسید. (حدیث تربیت کودک، صفحه ۷۱)

استاد مطهری در مورد مسأله نیت، فرموده‌اند: نیت، روح

عبادت و یکی از مسلمات فقه است.

۱- «لا عمل الا بنیة». هیچ عملی جز بر مبنای نیت ارزش ندارد.

۲- «نیة المؤمن خیر من عمله» نیت مؤمن از عملش بهتر است و نیت یعنی قصد آگاهانه و از روی تشخیص. (مرتضی مطهری، انسان در قرآن، صفحه ۲۳)

نیاز به جمال و زیبای شناسی

علاقه به جمال و زیبایی یکی از ابعاد معنوی وجود انسان است. قسمت مهمی از زندگی انسان را جمال و زیبایی تشکیل می‌دهد. انسان، جمال و زیبایی را در همه شئون زندگی، در لباس، در غذا، در انتخاب نام، در خط و در مناظر طبیعی دوست دارد و خلاصه می‌خواهد هاله‌ای از زیبایی تمام زندگیش را فراگیرد.

نیاز به زیبایی یکی از مرزهای انسانیت و حیوانیت است. حیوان به محتوای آخور توجه دارد اما اینکه آخور زیبا باشد و یا نازیبا مطرح نیست. (مرتضی مطهری، انسان در قرآن)

جمال یکی از صفات خداوند است؛ در دعای سحر می‌خوانیم: «اللهم انی استلک من جمالک» با جمله «وکل جمالک جمیل» خداوند از تو می‌خواهیم زیباترین زیبایی‌ات را، و همه زیبایی تو زیباست. در مناجات سوم از مناجات خیمه عشر از خداوند می‌خواهیم مشتاقانش را از دیدار جمال زیبایش محروم نمی‌کند.

با توجه به اینکه انسان، ابجد خوان مدرسه کمال است و کمال مطلق، اوست و هر چه در اوست در انسان که از او الگو پذیرفته است نیز وجود دارد، نیاز به جمال و زیبایی در شمار نیازهای متعالیه انسان اسلامی است و چون راه رسیدن به او را پایانی نیست، نیاز به جمال نیز بی‌حد و مرز است.

نیاز به خودیابی

در رابطه با نیاز به خودیابی به دو مورد اشاره می‌شود:

۱- حدیث «من عرف نفسه فقد عرف ربه» هر کس خود را شناخت خدا را شناخته است؛ با تعریفی که مازلو از نیاز به خودیابی یا خودشکوفایی می‌کند ملازمه دارد، یعنی لازمه اینکه انسان آنچه می‌تواند بشود، باید بشود، این است که انسان آنچه می‌تواند بشود را بشناسد و این مسأله آنقدر مهم است که در حدیث با معرفت خدا برابر شناخته شده است.

۲- یکی از تظاهرات نیاز به خودیاری، نیاز به کسب موفقیت است و یکی از جنبه‌های رفتاری افرادی که نیاز به کسب موفقیت در آنها بارز است، نیاز به رسیدن به نتیجه نهایی به طور شخصی و نیاز به دریافت بازخورد واقعی است. حدیث زیر می‌تواند در رابطه با ایجاد چنین انتظاری در فرزندان باشد: «عن ابی عبدالله علیه السلام قال، قال رسول الله (ص): رحم الله من اعان ولده علی بره قال قلت کیف یعینه علی بره؟ قال یقبل و تجاوز عن معسوره و لایرحقه و لایخرق به». (حدیث تربیت، صفحه ۱۰۷)

از ابی عبدالله (ع) روایت شده که رسول خدا فرمود: خدای رحمت کند کسی را که در نیکی و نیکوکاری به فرزند خویش کمک کند. گفتم چگونه فرزند خود را در نیکی یاری نماید؟ حضرت در جواب چهار دستور داد:

۱- آنچه را که کودک در قوه و قدرت داشته و انجام داده است، از او قبول کند.

۲- آنچه انجام آن برای کودک سنگین و طاقت‌فرساست، از او نخواهد.

۳- او را به گناه و طغیان وادار نکنند.

۴- به او دروغ نگوید و در برابر او مرتکب اعمال احمقانه نشود.

یکی دیگر از ویژگیهای اشخاص موفقیت‌طلب این است که در مورد تعیین هدف دقیقاً می‌سنجند که هدف به گونه‌ای انتخاب شود که احتمالاً بتوانند در رسیدن به آن موفق شوند یعنی هدف را بر مبنای تواناییهای خود انتخاب می‌کنند. این حدیث می‌تواند بر این ویژگی دلالت کند: قال علی علیه السلام: «من وقف عند قدره اکره الناس». آن کس که در حد خود بایستد و از اندازه خویش تجاوز نکند، مورد تکریم و احترام است. (حدیث تربیت، صفحه ۱۶۹)

نتیجه

از بررسی نیازها در اسلام، نتیجه‌های زیر به دست می‌آید:

۱ - نظریه انتظار ویکتوراج و روم می‌تواند به عنوان یک نظریه فرایندی در بحث انگیزش اسلامی به کار رود.

۲ - در اسلام نیازها سلسله مراتب ندارد و رفتار انسان در هر لحظه تابع نیازهای متعددی است.

۳ - نیازهای فیزیولوژیکی به وسیله منع اسراف و نیز ارزش

دادن به ایثار محدود می‌شود.

۴ - ترس به عنوان یک عامل انگیزشی تنها در ارتباط با خداوند مطرح است.

۵ - نیازهای اجتماعی در اسلام مورد عنایت است اما رحمت و مهربانی خاص مبنای رابطه بین مومنان است و مومنان اعضای یک پیکرند نه همه انسانها.

۶ - حاکمیت نیازهای اجتماعی بر رفتار انسان در مواردی که جمع بر باطل است نهی شده است.

۷ - نیاز به احترام، قوی‌ترین نیاز در وجود آدمی است چه در بعد قدرت، و چه در بعد عزت نفس و احترام به خویشان و احترام به دیگران.

۸ - با ارضای نیاز به خودیاری و آگاهی به کرامتی که اسلام برای انسان قائل است، می‌توان با استفاده از مکانیسم تذکر، یک سیستم خودکنترلی در انسانها ایجاد کرد.

فهرست منابع و مآخذ

1- Hampton, summer and webber , Organizational Behavior and the practice of Management, Ihirol ED. scot foresman 1978.

2- David . A Kolb . M. Rubin and Joyce Osland , Organizational Behavior, fifth Edition, prentice - Hall, 1991.

۳- کری دسلر، مبانی مدیریت، جلد دوم، ترجمه داود مدنی، بهمن ۱۳۶۸.

۴- مطهری مرتضی، سیری در نهج البلاغه، انتشارات صدرا.

۵- مطهری مرتضی، انسان کامل، انتشارات صدرا.

۶- مطهری مرتضی، انسان و قرآن، انتشارات صدرا.

۷- مطهری مرتضی، تعلیم و تربیت اسلامی، انتشارات صدرا.

۸- کمیت دیویس و جان نیواستورم، رفتار انسانی در کار، ترجمه محمد علی طوسی، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۰.

۹- الوانی مهدی، مدیریت عمومی، نشر نی، ۱۳۶۷.

۱۰- عثمان نجاتی، محمد، قرآن و روانشناسی، ترجمه عباس عرب، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷.

۱۱- رایبزن استیفن، مبانی رفتار سازمانی، ترجمه دکتر قاسم کبیری.

۱۲- حدیث تربیت کودک، از انتشارات پیام آزادی.

۱۳- الحدیث، انتشارات نشر فرهنگ اسلامی.

۱۴- مقاله‌هایی در باره مبانی رفتار سازمانی و انگیزش، از انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۰.

۱۵- مجلسی محمد باقر، بحار الانوار، انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۹۷.